

فصلنامه علمی و پژوهشی «بررسی‌های حسابداری»

سال دوم - شماره ۸ - تابستان ۱۳۷۳

ص ص ۲۹ - ۵

«انتظارات» و «دستاوردها» در تئوری سود

عیسی حسین پناه

مقدمه

تاکنون رابطه میان سود بر مبنای ارزش فعلی و سود و ارزشیابی داراییها بر مبنای تحقق به روشنی مشخص نشده است، بعضی این دو را به عنوان دو مفهوم جایگزین که یکی بر دیگری ارجحیت دارد تلقی می‌نمایند. به همین جهت مقالات زیادی در این زمینه نوشته شده است.

بسیاری از اظهارات و تمجیدهایی که به طرفداری از ارزشیابیها و مفاهیم مبتنی بر ارزش فعلی به عمل آمده، آن را به عنوان ارائه دهنده یک سیستم ایده‌آل حسابداری بیان نموده‌اند، که ممکن است اساس صحیحی نداشته باشد و همچنین پاره‌ای از انتقادهای به عمل آمده در مورد حسابداری بهای تمام شده تاریخی، از آنجا که بر اساس فرض وجود یک سری شایستگیها و قابلیتها برای حسابداری مبتنی بر ارزش فعلی استوار است، ممکن است چندان معتبر نباشد.

حتی برخی چنین استنباط می‌کنند که مواردی مانند استفاده از حسابداری بر مبنای ارزش

جاری یا ارزش جایگزینی، دلایلی است بر اعتبار ارزش فعلی به عنوان یک مبنای برتر برای حسابداری. در حالی که این دو اصولاً بر پایه و زمینه‌های دیگری غیر از مفهوم ارزش فعلی استوار است.

البته در اینجا ادعا بر این نیست که مفهوم ارزش فعلی و محاسبه سود بر این مبنای به طور کلی کم اعتبار یا فاقد اعتبار است. بلکه هدف این است که نشان داده شود سود و ارزشیابی داراییها بر اساس این مفهوم با سود و ارزشیابی داراییها بر اساس مبانی تحقق، دو نوع مفهوم متضاد نیستند که احتمالاً در فراگرد توسعه حسابداری یکی بر دیگری تفوق و برتری یافته و دیگری به نفع آن کنار گذاشته شود. بلکه تفاوت این دو نوع در ماهیت و کاربرد است و هر کدام در جای مناسب خود استفاده مؤثر دارد.

مفاهیم تحقق و غیر تحقق

قبل از وارد شدن به بحث اصلی لازم است معانی دو واژه تحقق و غیر تحقق مشخص شود.

واژه تحقق به طرح، تصمیم یا روشی نسبت داده می‌شود که مبتنی بر واقعیات یا اطلاعات خاصی است که آن واقعیات یا اطلاعات قبلاً تحقق یافته باشند.

واژه غیر تحقق به طرح، تصمیم یا روشی نسبت داده می‌شود که مبتنی بر امور یا اطلاعات فرضی باشد که آن امور یا اطلاعات هنوز تحقق نیافته باشد.

محاسبه سود بر مبنای ارزش فعلی یک مفهوم غیر تحقق است و اندازه‌گیری سود بر مبنای بهای تمام شده تاریخی یک مفهوم تحقق است. تلفیق این دو مفهوم باعث ابهامات و بحث و جدلهای زیادی در تجزیه و تحلیل تئوری سود شده است.

در این مقاله سعی می‌شود سه موضوع زیر شرح داده شود:

۱- سود و ارزشگذاری داراییها هم از دیدگاه مفهوم غیر تحقق و هم از دیدگاه مفهوم تحقق.

۲- این دو مفهوم جداگانه و مستقل از هم هستند.

۳- دو مفهوم هدفهای خاصی را پاسخگو می‌باشند.

بر این اساس، ابتدا ادعاها و اظهارات مربوط به قابلیت‌ها و توانمندیهای مفاهیم غیر تحقق‌ی سود و پس از آن به فرضیاتی که محاسبه ارزش فعلی بر آن مبتنی است، اشاره می‌شود. سپس ارتباط میان قیمت‌های جاری بازار داراییها و ارزش فعلی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مفهوم سود بر مبنای ارزش فعلی و مقایسه آن با سود بر اساس مبانی تحقق‌ی و رابطه واقعی این دو مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ شرایط هم ارز بودن سود بر مبنای ارزش فعلی و سود بر مبنای مفاهیم تحقق‌ی تشریح می‌شود و بالاخره نقش هر یک از مفاهیم مذکور مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده می‌شود که استفاده از این دو در گستره فعالیت‌های واحدهای تجاری در شرایط عدم اطمینان لازم است زیرا هر دوی آنها نیازهای متفاوتی را پاسخگو هستند.

برتری مفهوم ارزش فعلی و فرضیات لازم برای ارزشگذاری داراییها بر این مبنا

یکی از مهمترین دلایلی که معمولاً در مورد برتری سود غیر تحقق‌ی بر مبنای ارزش فعلی ذکر می‌شود، نیاز سرمایه‌گذاران به اطلاعات راجع به پیش بینی سودهای آینده واحدهای تجاری است. سرمایه‌گذاران بسیار علاقه دارند که سود حاصل از سرمایه‌گذاریهای خود را پیش بینی نمایند. در اصل این تفاوت در پیش بینی‌ها است که تخصیص منابع سرمایه را در بخشها و واحدهای مختلف تجاری تعیین می‌نماید. در هر صورت سرمایه‌گذاران به اطلاعات در مورد سود مورد انتظار قابل تحویل از طرحهای مختلف سرمایه‌گذاری نیاز دارند تا بتوانند شقوقی را انتخاب کنند که ثروت آنها را حداکثر نماید. معیار مناسب برای تصمیم‌گیری‌هایی از این قبیل، سود بر مبنای ارزش فعلی یا به عبارت دیگر ارزش فعلی داراییهاست. هر چند که ذهنی بودن مبانی محاسبه ارزش فعلی و صعوبت محاسبه آن را نباید از نظر دور داشت.

برخی از حسابداران که قیمت‌های جاری بازار خرید داراییها را به عنوان ارزشهای جایگزینی مورد استفاده قرار می‌دهند، چنین مطرح می‌کنند که ارزشهای جاری بازار منعکس کننده ارزش فعلی داراییهاست، و اگر در هر دوره سود بر مبنای ارزش جایگزینی داراییها محاسبه گردد، می‌توان فرض نمود این سود به مبلغ سود آن دوره بر مبنای ارزش فعلی نزدیک

است.^۱

به طور کلی حسابداری بر مبنای ارزش جایگزینی بر رابطه فوق استوار است. بررسی دیدگاه‌های صاحب‌نظران حسابداری نشان می‌دهد که عموماً این وضعیت را تأیید می‌کنند. پرفسور هندریکس بعد از بررسی مفاهیم مختلف سود و ارزش، مفهوم حفظ سرمایه و تمایز میان بازده و برگشت سرمایه، محاسبه سود بر اساس تغییر در ارزش فعلی خالص دریافتهای نقدی مورد انتظار را مطابق سود بر مبنای مفهوم اقتصادی آن، مورد توجه قرار می‌دهد. با این حال می‌گوید واقعیاتی چون فرایندهای محاسبه استهلاک، ارزش‌گذاریهای داراییها و غیره پیوسته به گونه‌ای تعدیل می‌شود که بتواند منعکس‌کننده جایگزینهای منطقی برای ارزش جاری (که خود منعکس‌کننده ارزش فعلی است) باشد.^۲

در سال ۱۹۷۵، AAA طی بیانیه خود تحت عنوان «استانداردهای حسابداری و گزارشگری مالی واحدهای تجاری» چنین بیان نمود:

«ارزش یک دارایی با معادل پولی خدمات بالقوه حاصل از آن برابر است. بنابر این در مفهوم می‌توان گفت ارزش یک دارایی برابر است با جمع ارزشهای آینده کلیه خدمات حاصل از آن که بر اساس ضریب احتمال تحقق آنها و نرخ بهره تنزیل شده باشد. البته این مفهوم از ارزش، یک مفهوم مجرد و ذهنی می‌باشد و در مقام عمل با محدودیتهایی مواجه است».^۳ در بیانیه‌های بعدی از روشهای عملی‌تر که اغلب شامل استفاده از بهای تمام شده جایگزینی بوده‌اند، بیشتر دفاع شده است.

پرفسور «استابس» بعد از بررسی مبانی مختلف ارزش‌گذاری داراییها اظهار نمود که «... انتخاب یک روش ارزش‌گذاری برای یک دارایی خاص جهت مقاصد گزارشگری مالی، باید

1- See, L. Revsine "On the correspondence between replacement cost income and economic income" *The Accounting Review*, (July 1970).

2- E. S. Hendriksen, "Accounting Theory", Richard D. Irwin, 1982, Ch. 7.

3- A . A . A . "Accounting and Report in Standards for Corporate Financial Statements, 1957, Revision".

مبتنی بر دو معیار باشد. اول میزان توجه آن روش به ارزش زمانی پول، دوم قابلیت رسیدگی و مطابقت با مدارک مشته^۱.

لیمک نظر مشابهی را در این زمینه ارائه نموده و می‌گوید: «هرگاه مدارک قابل دفاع و رسیدگی جهت ارزشگذاری یک دارایی بر اساس یک یا چند مبنا در دسترس باشد مبنایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در آن ارزش زمانی پول بیشتر مورد توجه قرار گرفته باشد»^۲.

کوربین می‌گوید: «از دید بسیاری از افراد مستقل، قیمت‌های بازار داراییها در یک بازار با رقابت کافی، بهترین برآورد از جریان سود آینده حاصل از آن داراییها می‌باشد. در این سبک می‌توان ارزش کلیه داراییها (به جزء سرقفلی) و بدهیها را در هر دوره به طور غیر مستقیم محاسبه و از این راه سود آن دوره را به عنوان افزایش خالص در ارزش فعلی واحد تجاری محاسبه نمود»^۳.

حتی مدافعین حسابداری بهای تمام شده جایگزینی مانند پرفسور ادواردز و پرفسور بل، در بحث راجع به ارجحیت مفروضات خود برای تعیین سود تجاری، سود اقتصادی را به عنوان یک ایده‌آل برای ارزیابی در زمینه‌های عملی مردود می‌دانند زیرا:

الف - این سود به طور عینی قابل محاسبه نمی‌باشد.

ب - حتی اندازه‌گیری مفهومی آن معمولاً تا زمانی که برنامه عملیاتی واحد تجاری تجدید نظر نشود، امکان پذیر نیست.^۴

1- G. J. Staubus, "Current Cash Equivalent for Assets a Dissent, *The Accounting Review*, (October 1967), P. 660.

2- R. W. Lemke, "Asset Valuation and Income Theory", *The Accounting Review*, (January 1966), P. 40.

3- D. A. Corbin, "The Revolution in Accounting", *The Accounting Review*, (October 1962), P. 630.

4- E. O. Edwards and P. W. Bell, "The Theory and Measurement of Business Income", (California University Press, 1961), PP.43.

اگر چه مشکلات اندازه‌گیری نباید دلیلی برای مردود دانستن مفهوم با ارزش سود اقتصادی باشد.

بعضی از صاحب‌نظران نیز به انتقاد از فرضیات ضمنی اندازه‌گیری سود بر اساس ارزش فعلی و استفاده از ارزش جایگزینی پرداخته‌اند. از جمله «دیکنز» و «بلک برن» می‌گویند: «ارزش جایگزینی داراییهای ثابت نمی‌تواند معیار منطقی برای ارزش اقتصادی آن داراییها باشد. همچنین عدم امکان اندازه‌گیری عینی ارزشهای جایگزینی، دلیلی بر رد هرگونه شناسایی سود ناشی از نگهداری داراییها می‌باشد»^۱.

و بالاخره «جی اسنولی» می‌گوید: «هدف اولیه صورتهای مالی بیان اطلاعاتی است که استفاده‌کنندگان را در امر برآورد ارزش واحد تجاری یاری نماید.... در این رابطه اقلامی از دارایی برای این هدف مربوط شناخته می‌شود که منعکس‌کننده ارزشهای واقعی باشد و اگر ارزش واقعی به عنوان ارزش فعلی تعریف شود، نه ارزش جایگزینی و نه بهای تمام شده تاریخی مربوط شناخته نمی‌شوند. قیمت تجاری یک دارایی تنها نشان دهنده رقمی است که اشخاص دیگر در ازای آن دارایی حاضر به پرداخت هستند. بنابراین در یک لحظه از زمان این نشان دهنده ارزش واقعی دارایی نمی‌باشد. ارزش واقعی یک دارایی عبارت است از مبلغی که بیانگر کارایی اقتصادی جاری آن دارایی باشد»^۲.

بررسی تحلیلی نظرات نویسندگان فوق نشان می‌دهد که هیچ یک از آنها به تجزیه و تحلیل رابطه میان قیمت بازار داراییها و ارزش فعلی آنها نپرداخته‌اند.

ارتباط میان قیمت بازار و ارزش فعلی داراییها

برای مشخص شدن رابطه میان قیمت بازار داراییها و ارزش فعلی وجوه نقد حاصل از

1- R. L. Dickens and J. O. Blackburn, "Holding Gains of Fixed Assets: An Element of Business Income", *The Accounting Review*, (April 1964) PP. 315-24.

2- H. J. Snavely, "Current Cost for Long-Lived Assets, A Critical View", *The Accounting Review*, (April 1969) PP. 346-50.

بکارگیری آنها، لازم است فرایند تعیین ارزش بازار و ارزش فعلی مورد بررسی قرار گیرد. تعیین قیمت داراییهای ثابت تقریباً شبیه فرایند قیمت گذاری کالاهای مصرفی است یعنی تلاقی میان عرضه و تقاضا در بازار، قیمت آنها را تعیین می نماید.

تابع عرضه کالاهای سرمایه‌ای (داراییهای ثابت)

هر نقطه از تابع عرضه یک کالا برای یک مؤسسه حداقل قیمتی است که مؤسسه حاضر است در ازای آن مقدار معینی از آن کالا را به بازار عرضه نماید. در بلند مدت تابع عرضه هر مؤسسه باید به گونه‌ای باشد که کلیه هزینه‌های تولید، فروش، تأمین مالی و همچنین مبلغی بابت جبران ریسک تجاری را بپوشاند. هزینه‌های تأمین مالی و جبران ریسک تجاری از طریق ملحوظ نمودن یک سود نرمال رقابتی در تابع عرضه، تأمین می‌شود.

شیب تابع عرضه، بستگی به تابع تولید عملی و قیمت‌های عرضه کالای مربوطه دارد؛ ممکن است بیانگر وجود نسبت بازده مقیاس افزایشی، کاهششی و یا ثابت باشد. تابع عرضه بازار از جمع توابع عرضه مؤسسات مختلف عرضه کننده بدست می‌آید. تجزیه و تحلیل تابع عرضه در مورد هر دو نوع کالا یعنی کالای با دوام (که در واقع پس از عرضه به بازار، داراییهای ثابت مؤسسات را تشکیل می‌دهد) و کالای مصرفی و کم دوام همانند هم می‌باشد.

تابع تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای

از دید تقاضا و تجزیه و تحلیل آن، چند تفاوت میان کالاهای مصرفی و کالاهای سرمایه‌ای وجود دارد. تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای ناشی از تقاضا برای کالاهای مصرفی است. کالاهای سرمایه‌ای در مقایسه با کالاهای مصرفی منافع خود را در یک دوره طولانی ارائه می‌دهند و کالاهای سرمایه‌ای معمولاً به صورت یک مجموعه در عملیات واحدهای تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال اصول زیربنایی تابع تقاضا و نقش آن در تعیین قیمت در مورد کالاهای سرمایه‌ای تقریباً شبیه کالاهای مصرفی است.

اصولاً واحدهای تجاری داراییهای ثابت را به منظور استفاده در عملیات خود خریداری می‌نمایند و نه به منظور فروش. تقاضا برای داراییهای ثابت (سرمایه‌ای) تابع انتظارات مدیریت از میزان سودآوری آنها در یک دوره بلند مدت است. تنها راه ارزیابی میزان سودآوری مورد انتظار این داراییها در یک دوره بلند مدت، محاسبه ارزش فعلی عایدات آینده آن بر اساس تعدیل ریسک و ارزش زمانی یا محاسبه نرخ داخلی بازده سرمایه‌گذاری در آنها می‌باشد. این دوروش تقریباً همانند هم هستند ولی در توضیحات بیشتر از روش ارزش فعلی استفاده شده است.

همان‌طور که گفته شد، داراییهای ثابت معمولاً به صورت گروهی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بکارگیری مجموعه‌ای از آنها در قالب یک برنامه تجاری، پروژه سرمایه‌گذاری تلقی می‌شود. استفاده از داراییهای ثابت برای ساخت و تکمیل تولیدات مستلزم یک جریان ورودی (مواد، دستمزد، انرژی و ...) است که پس از آن این داراییها یک جریان خروجی (کالای ساخته شده) را ایجاد می‌نمایند. علاوه بر آن یک میزان سرمایه‌گذاری در سرمایه در گردش نیز جهت شروع عملیات تولید مورد نیاز است که این مبلغ باید به جمع سرمایه‌گذاری در داراییهای ثابت اضافه شود.

آنچه که باید در محاسبه ارزش فعلی جریان انتفاع دخالت داده شود وجوه نقد و ورودی و خروجی مورد انتظار هر دوره می‌باشد که می‌توان آن را به صورت خالص در نظر گرفت. به عبارت دیگر جریان وجه نقد مورد انتظار در برگیرنده کلیه ارقام عملیاتی در طول عمر پروژه (اعم از خرید کالا و خدمات، فروش کالا و خدمات، مخارج تعویض داراییهای ثابت، دریافت‌های حاصل از فروش داراییهای ثابت، پرداخت مالیات و سایر مخارج) بااستثنای هر گونه پرداخت و دریافت مربوط به تأمین مالی (از قبیل دریافت و پرداخت سرمایه سهامداران، وام بانکاران، بهره و سود سهام) و همچنین شامل وجوه حاصل از فروش داراییها در زمان پایانی پروژه می‌باشد. بنابراین ارزش فعلی هر پروژه از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$V_0 = \sum_{t=1}^n \frac{S_t}{(1+C)^t}$$

که در این رابطه:

$$V_0 = \text{ارزش فعلی ناخالص جریان نقدی مورد انتظار حاصل از عملیات}$$

$$S_t = \text{خالص جریان نقدی مورد انتظار در دوره } t$$

$$C = \text{نرخ هزینه سرمایه}$$

$t = \text{دوره زمانی که طی آن داراییهای ثابت مورد استفاده قرار می‌گیرد (} t = 0, 1, \dots, n \text{)},$ اگر n عمر پروژه باشد.

از آنجا که خالص جریان نقدی در محاسبات فوق فرایندی است که در آینده مشخص می‌شود، تضمینی وجود ندارد که پیش بینی این جریانها حتماً تحقق یابد.

به عبارت دیگر نتایج عملیات مؤسسات تجاری در آینده متضمن ریسک و عدم اطمینان است و بهتر است به خالص جریان نقدی حاصل از عملیات، هر مبلغی که باشد، با دید احتمالی نگاه کرد و امید ریاضی آن را محاسبه کرد. به منظور سهولت محاسبه فرض می‌شود جریان نقدی هر دوره در پایان آن دوره تحقق می‌یابد. هزینه سرمایه (C) که در فرمول محاسبه ارزش فعلی بکار برده می‌شود عبارت از نرخ بازدهی است که باید در بلند مدت به سرمایه‌گذاران (اعم از بستانکاران و مالکین) پرداخت شود تا اسباب جذب و حفظ سرمایه‌گذاری آنها را فراهم آورد. اگر وجوه سرمایه‌گذاری نوعاً از منابع مختلف تأمین شده باشد، نرخ هزینه سرمایه برابر است با میانگین موزون نرخ هزینه کلیه منافع مورد استفاده.

نرخ هزینه تأمین مالی از طریق دریافت وام، نرخ بهره‌دهی است و نوع تأمین مالی از طریق دریافت از صاحبان سهام، نرخ بازده مورد انتظار صاحبان سهام (شامل سود سهام و افزایش در قیمت سهام) است.^۱

اگر جریان خروجی وجه نقد در شروع پروژه یعنی مبلغ سرمایه‌گذاری اولیه (I_0) که در

$$k - 1 = \frac{D}{P_0} + g$$

D : سود هر سهم

P_0 : قیمت هر سهم در بازار

g : نرخ رشد قیمت سهام در بازار

ازای داراییها (هم ثابت و هم جاری) پرداخت شده است را از ارزش فعلی محاسبه شده کسر نماییم، خالص ارزش فعلی بدست می‌آید. بنابراین این خالص ارزش فعلی (NV_0) برابر است با:

$$NV_0 = \sum_{t=1}^n \frac{S_t}{(1+C)^t} - I_0$$

پس از محاسبه خالص ارزش فعلی پروژه‌های قابل دسترس، این پروژه‌ها بر حسب خالص ارزش فعلی اولویت بندی و گزینش می‌شوند.

بیشتر داراییهای ثابت تحصیل شده توسط واحد تجاری به منظور جایگزینی یا به قصد افزایش ظرفیت تولید، خریداری می‌شوند. هر یک از آنها قسمتی از مجموعه عملیات واحد تجاری را شکل داده و بازده نهایی آنها در تولید، بستگی به کامل بودن مجموعه داراییها و میزان عمر مفید هر یک از آنها دارد. سهم یک دارایی از وجه نقد مورد انتظار عبارت از مبلغی است که در نتیجه استفاده از آن دارایی به کل جریان وجه نقد مورد انتظار، با فرض عدم استفاده از آن، اضافه می‌شود.

بنابر این ارزش هر دارایی برابر با سهم آن از ارزش فعلی (ناخالص) عایدات مؤسسه است و خالص ارزش فعلی هر دارایی به عنوان سهم آن از سود خالص مؤسسه تلقی می‌شود. تشخیص خرید یک دارایی توسط یک مؤسسه باید بر اساس قواعد تصمیم نهایی باشد. قواعد تصمیم‌گیری در مورد خرید داراییها به این شرح است:

۱- اگر $NV_0 > 0$ ($V_0 > I_0$) باشد، انتظار می‌رود دارایی بازده بیشتری نسبت به بهای تمام شده آن حاصل نماید. بنابر این تأمین مالی و استفاده از آن منجر به ایجاد سود خالص خواهد شد. به عبارت دیگر خالص ارزش فعلی مثبت برای یک دارایی، بیانگر ارزش فعلی سود حاصل از سرمایه‌گذاری در آن دارایی می‌باشد.

۲- هرگاه $NV_0 = 0$ ($V_0 = I_0$) شود، انتظار می‌رود بازده حاصل از سرمایه‌گذاری برابر بهای تمام شده آن باشد. یعنی این بازده جوابگوی کلیه جریانهای خروجی وجه نقد به خاطر تحصیل دارایی اعم از هزینه‌های خرید، هزینه‌های تأمین مالی، بازپرداخت بدهی و سود سهام مورد نیاز می‌باشد. بنابر این در چنین شرایطی پیش بینی می‌شود یک سود عادی (Normal Profit) در نتیجه سرمایه‌گذاری و استفاده از دارایی، عاید شود.

۳- هر گاه $NV_0 < 0$ ($V_0 < I_0$) باشد، انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری موجب زیان شود. یعنی جمع جریانهای خروجی وجه نقد و هزینه‌های تأمین مالی به خاطر تحصیل این دارایی ممکن است جبران نشود.

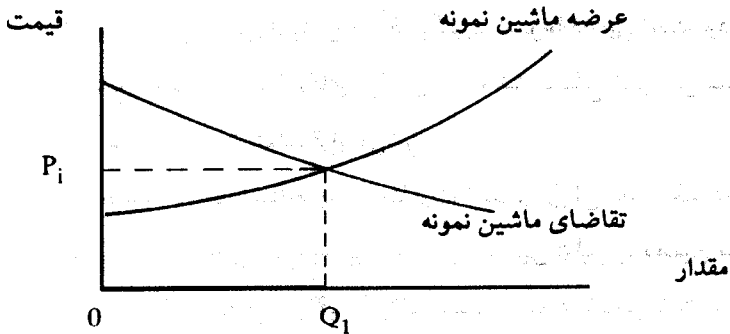
به طور کلی ارزش فعلی یک دارایی خاص تحت شرایط مختلف می‌تواند بسیار متفاوت باشد. برای مثال یک نوع ماشین فرضی نمونه را در نظر بگیریم که نوعاً دارایی ثابت بوده و به طور گسترده‌ای در صنایع مختلف از کارگاه‌های تولیدی گرفته تا صنایع اتومبیل‌سازی، هواپیما سازی و کشتی سازی، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تابع تقاضا برای محصولات این صنایع بسیار متفاوت است. ارزش فعلی یک دستگاه ماشین نمونه برای یک مؤسسه خاص بسته به این که آیا این ماشین اولین یا دهمین ماشین است که توسط مؤسسه مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ (اگر نسبت بازده به مقیاس ثابت نباشد)، آیا مؤسسه سودآور است یا نه؟، آیا مدیریت نسبت به آینده خوش بین است یا بدبین؟، آیا مؤسسه ظرفیت بلا استفاده دارد یا خیر؟، آیا مؤسسه در حال رشد است یا نه؟ و ... ممکن است بسیار متفاوت باشد. همچنین ارزش فعلی به عمر مفید تعیین شده برای آن، تکمیل بودن مجموعه داراییهایی که ماشین مذکور جزء آن است و نرخ تنزیل (که مبتنی بر میزان ریسک پذیری مؤسسه است) بستگی دارد.

اگر ارزش فعلی همه ماشینهای نمونه را بر حسب میزان و برای کلیه مؤسساتی که ممکن است به آن نیاز داشته باشند، جهت یک دوره خاص جمع نماییم. تابع تقاضا برای ماشین نمونه بدست می‌آید. این در واقع منحنی تقاضا برای یک سرمایه‌گذاری می‌باشد. هر نقطه روی این منحنی نشان دهنده یک برآورد از ارزش فعلی است، تلاقی تابع تقاضای بدست آمده از این راه با تابع عرضه این ماشین، به ترتیبی که در شکل شماره یک آمده است، قیمت بازار را تعیین می‌نماید.

قیمت تعادلی P_1 از طریق تلاقی عوامل عرضه و تقاضا در بازار تعیین می‌شود و نهایتاً به مقدار Q_1 از ماشین نمونه معامله می‌شود. کلیه ماشینهای نمونه فروخته شده قبل از نقطه Q_1 (یعنی قبل از اینکه تعداد فروخته شده‌ها به Q_1 عدد برسد) انتظار می‌رود که سود خالصی را حاصل نمایند (خالص ارزش فعلی آنها مثبت است). آخرین دستگاه تا مقدار Q_1 تنها سود

نرمالی را نصیب خریدار آن می‌نماید و هر تعداد از ماشین مذکور که پس از میزان Q_1 خریداری شود، نمی‌تواند استفاده سودآوری داشته باشد. (البته در صورتی که سایر شرایط ثابت فرض شود).

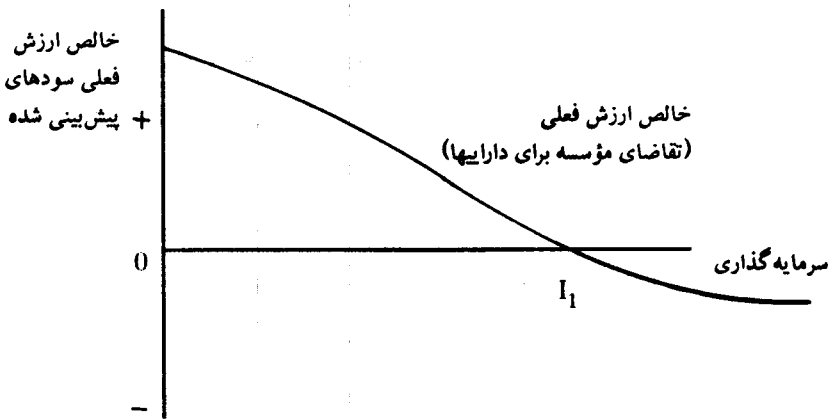


شکل شماره ۱ - تعیین قیمت جاری بازار

در نقطه تعادل، خریدار، ارزش فعلی عایدات حاصل از خرید ماشین نمونه را با قیمت بازار آن برابر می‌یابد. عرضه‌کنندگان نیز در قبال فروش مقادیر کمتر از Q_1 ، بیشتر از هزینه‌های خود عایدی خواهند داشت. در مقدار Q_1 درست هزینه‌های آنها جبران شده و از فروش آخرین واحد سود عادی ایجاد می‌شود. بر اثر فروش بالاتر از Q_1 زیان نهایی تحقق خواهد یافت.

تجزیه و تحلیل فوق را می‌توان در رابطه با پروژه‌های سرمایه‌گذاری مؤسسات و برای بودجه‌بندی سرمایه‌گذاری در مجموعه‌ای از داراییها برای یک دوره مشخص، تعمیم داد. این رابطه در شکل شماره دو نشان داده شده است.

اساساً طول دوره بودجه‌بندی یک مؤسسه بستگی به مدت زمان لازم برای رشد مؤسسه مانند فاصله OI_1 در شکل شماره دو دارد. در این نقطه خالص ارزش فعلی مؤسسه، قیمت سهام آن و ثروت صاحبان آن به حداکثر می‌رسد.



شکل شماره ۲ - تقاضای مؤسسه برای داراییهای ثابت

تا اینجا رابطه میان قیمت بازار داراییهای ثابت و ارزش فعلی آنها مشخص گردید. بر اساس تجزیه و تحلیل فوق، ارزش فعلی کلیه داراییهای ثابت به هنگام خرید بیشتر یا مساوی ارزش بازار آنها است (تساوی در مورد واحدهای نهایی صادق است). تصمیم به خرید یک دارایی ثابت مبتنی بر ارزش فعلی نهایی آن دارایی است و ارزش فعلی نهایی کلیه داراییهای هم نوع که توسط یک مؤسسه به قیمتهای مساوی خریداری می‌شوند، لزوماً برابر نیست. پس از گذشت مدتی از زمان خرید، ممکن است قیمت جاری بازار یک دارایی خاص به علت تغییر در شرایط عرضه و تقاضا دگرگون شده و بر این اساس، بهای تمام شده جایگزینی دارایی مذکور برای مؤسسه نیز تغییر نماید. در حالی که این تغییرات هیچ تأثیر و ارتباطی با ارزش فعلی آن دارایی ندارد. به عبارت دیگر ممکن است بهای تمام شده جایگزینی بیشتر یا کمتر از ارزش فعلی داراییهای ثابت موجود باشد.

همچنین ارزش فعلی یک دارایی خاص در مؤسسات مختلف (با توجه به عوامل مؤثر در ارزش فعلی که قبلاً ذکر شد) ممکن است بسیار متفاوت باشد، در حالی که ارزش جایگزینی این داراییها برای مؤسسات مختلف تقریباً برابر است. مگر اینکه فرض کنیم خالص منافع حاصل از یک دارایی خاص برای کلیه مؤسسات برابر می‌باشد.

به علاوه با توجه به مباحث گذشته، اگر فرض کنیم بهای تمام شده جایگزینی داراییها با ارزش فعلی آنها مساوی است، بالاجبار باید بپذیریم که:

الف: سودآوری کلیه داراییها برابر است.

ب: ترکیب بهینه‌ای از داراییها وجود ندارد.

ج: بازده سرمایه‌گذاری ثابت است.

د: عمر مفید بهینه‌ای برای داراییهای ثابت استهلاک پذیر موجود نیست.

ضمناً سایر مواردی که با واقعیات قابل اثبات مطابقت ندارد را باید پذیرفت بنابر این تبعیت از بهای تمام شده جایگزینی به عنوان جانشینی برای ارزش فعلی باید مردود شناخته شود.

رابطه میان ارزش فعلی و سود تحقق‌ی

در گستره فعالیت‌های تجاری، به حداکثر رساندن ارزش خالص داراییها علی‌الخصوص در بازارهای مؤثر سرمایه هدف بدیهی و منطقی هر مؤسسه تجاری است تا بتواند از این راه ثروت مالکان را به بیشترین مقدار ممکن افزایش دهد. از آنجا که هدف مالکین از سرمایه‌گذاری در مؤسسه نیز حداکثر کردن ثروت خود است، ضروری است که ثروت توسط حسابداران مورد اندازه‌گیری واقع گردد.

سود بر مبنای این مفهوم ایده‌آل‌ترین مفهوم تئوریک را جهت استفاده در حسابداری به خود اختصاص داده و مشکل اندازه‌گیری عملی تنها مانع متداول شدن آن است. هیکس در یکی از مقالات خود تحت عنوان «ارزش و سرمایه» سود را چنین تعریف نموده است:

«سود عبارت از حداکثر مبلغی است که یک مؤسسه قادر است در سال به صورت سود سهام بین مالکان خود توزیع نماید و در عین حال هنوز انتظار داشته باشد که می‌تواند همان مبلغ را در سالهای بعد نیز توزیع کند»^۱

پرفسور سولومانز صورت مغایرت زیر را بین سود اقتصادی و سود حسابداری تهیه نموده

1- J. R. Hicks, "Value and Capital", from parker and Harcourt, P. 77.

است.

سود حسابداری:

+ ۱- تغییرات تحقق نیافته در ارزش داراییهای مشهود در طول دوره (پس از کسر استهلاک و کاهش قیمت موجودیها).

- ۲- تغییرات تحقق یافته در ارزش داراییهای مشهود که مربوط به دوره‌های قبل بوده ولی در همان دوره شناسایی نشده است.

+ ۳- تغییر در ارزش داراییهای نامشهود = سود اقتصادی^۱

تعدیلات شماره ۱ و ۲ ناشی از این است که سود حسابداری در برگیرنده آن بخش از سود حاصل از نگهداری داراییها می‌باشد که داراییهای مربوطه در آن فروخته شده است و سود حاصل از اقلام موجود شناسایی نشده است.

تعدیل شماره ۳ محاسبه تغییر در ارزش داراییهای نامشهود است که در محاسبه حسابداری منظور نمی‌شود.

سولومانز با توجه به صورت مغایرت فوق می‌گوید: «به طور مشخص اساس اختلاف میان دو مفهوم سود حسابداری و سود اقتصادی در معیار تحقق از دید حسابداران نهفته است»^۲. در اقتصاد لازمه تحقق تغییر در ارزش است، هر چند که در معاملات و رویدادها منعکس نشده باشد ولی در حسابداری تحقق عبارت است از تغییر ایجاد شده در ارزش دارایی یا بدهی که به طور مؤثر قابل تعیین بوده و جهت ثبت در حسابها محقق شده باشد.

علاوه بر مغایرتهای موجود میان سود اقتصادی و سود حسابداری بخاطر اختلاف در شناسایی سود و زیان حاصل از نگهداری داراییها، تفاوت اساسی‌تر بین این دو، رابطه‌ای است که هر یک با رویدادهای گذشته و رویدادهای مورد انتظار آینده دارند.

همان طور که قبلاً اشاره شد، سود حسابداری یک مفهوم تحقق‌ی (ex post) است و در هر مقطع زمانی دستاوردهای همان تاریخ را اندازه‌گیری می‌کند. این مفهوم از سود مبتنی است بر

1- D. Solomons, "Economic and Accounting Concepts of income", P. 3.

2- Ibid., P. 110.

رویدادها و معاملات بازار که در گذشته به طور عینی اتفاق افتاده است. سود با این مفهوم می‌تواند از طریق اندازه‌گیری افزایش در خالص داراییهای مشهود یک مؤسسه تعیین شود و محاسبات آن هم می‌تواند بر مبنای بهای تمام شده تاریخی و هم بر مبنای قیمت‌های جاری بازار انجام شود.

سود اقتصادی از طریق اندازه‌گیری افزایش در داراییهای غیر پولی تعیین می‌شود و افزایش در داراییهای پولی مشهود را مد نظر قرار نمی‌دهد.

هر یک از مفاهیم سود حسابداری و سود اقتصادی به یک دوره زمانی متفاوت با دیگری و همچنین به یک رویداد خاص مربوط می‌شود. این یک تفاوت اساسی است که کمتر به آن توجه می‌شود. با بررسی ماهیت سود اقتصادی بهتر می‌توان به تفاوت‌های میان این دو مفهوم پی برد.

الف - در تعریف گفته می‌شود سود اقتصادی عبارت است از خالص ارزش فعلی مؤسسه. این مفهومی از سود است که به کل افق زمانی برنامه‌ریزی شده مربوط می‌شود و قابل اطلاق به دوره زمانی خاص نیست.

ب - سود بر مبنای ارزش فعلی (سود اقتصادی) برای مدت زمان قابل درک توسط مدیریت شناسایی می‌شود و در اندازه‌گیری آن اصولاً زمان وقوع هیچگونه رویداد و معامله واقعی در بازار مد نظر قرار نمی‌گیرد و چون بر اساس انتظارات پایه‌ریزی می‌شود، تا حدودی مبنای پیش‌بینی و احساسی خواهد داشت. آگاهی نادرست از آینده سبب می‌شود انتظارات و احتمال تحقق پیش‌بینی‌ها سبک شمرده شود، در نتیجه سود اقتصادی تعیین نشدن جلوه می‌کند. افزایش اطمینان تجاری و بهبود شرایط مورد انتظار در بازار، اطمینان به سود اقتصادی را تقویت می‌کند و بر عکس هرگونه بدبینی نسبت به آینده باعث کم ارزشتر شدن آن می‌شود.

ج - سود اقتصادی به مهارت و کوشش مدیریت، برآورد میزان سودآوری فعالیت‌های تجاری آینده، میزان ریسک‌پذیری وی و همچنین به سایر عواملی که ماهیتاً می‌تواند مفهوم غیر تحقق‌ی سود (ex ante income) را تحت تأثیر قرار دهند، بستگی دارد.

د - سود اقتصادی طبق تعریف تنها به سود خالص (Pure Profit)^۱ اطلاق می‌شود و محاسبه آن مبتنی بر در نظر گرفتن جریان عایدات قبل از کسر بهره می‌باشد. در حالی که سود حسابداری تمایزی میان سود عادی^۲ و سود خالص قائل نمی‌شود و بهره و سود را از هم متمایز می‌نماید.

محاسبه سود اقتصادی سالانه

همانطور که قبلاً اشاره شد، سود بر اساس ارزش فعلی (سود اقتصادی) در اصل معیاری است که به کل سود مورد انتظار در طول افق زمانی برنامه‌ریزی شده مربوط می‌شود. با این حال دو روش برای تخصیص این سود بین دوره‌های زمانی مشخص وجود دارد. این روشها مانند روش بهای تمام شده تاریخی دارای مبانی مشخص و برخی فرضیات خاص بخود می‌باشد.

روش اول: در این روش کل سود خالص اقتصادی به اولین سال تخصیص داده می‌شود و فرض می‌شود در هر یک از سالهای بعد از آن مؤسسه دارای سود عادی می‌باشد. در این روش افزایش در ارزش فعلی طی یک دوره به عنوان سود آن دوره تعریف می‌شود.

$$Y_{A1} = V_1 - I_0, Y_{A2} = V_2 - V_1, \dots, Y_{An} = V_n - V_{n-1}$$

$Y_{Ai} =$ برابر است با سود سال.

$V_i =$ برابر است با ارزش فعلی مؤسسه در پایان سال.

$I_0 =$ برابر است با سرمایه‌گذاری اولیه مؤسسه (سرمایه‌گذاری در زمان شروع پروژه).

$n =$ افق زمانی برنامه‌ریزی.

در این روش فرض می‌شود که طی دوره هیچگونه سرمایه‌گذاری مجدد یا برداشتی توسط

۱- منظور از سود خالص (Pure Profit) در اینجا خالص ارزش فعلی مثبت است که بر

اساس نرخ هزینه سرمایه تنزیل شده باشد.

۲- سود عادی آن میزان افزایش برآوردی در ارزش داراییها است که فقط هزینه

سرمایه (بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاران اعم از بستانکاران و مالکین) را جبران نماید.

سرمایه‌گذاران انجام نمی‌شود. همچنین فرض می‌شود که انتظارات و نرخ تنزیل ثابت باقی خواهد ماند. در این روش می‌توان سود سال را به این طریق محاسبه نمود:

$$Y_{A1} = (V_1 - V_0) + (V_0 - I_0)$$

و سود سال دوم تا n ام نیز به این ترتیب قابل محاسبه است. (C برابر است با نرخ بازده

$$Y_{A2} = CV_1, Y_{A2} = CV_2, \dots, Y_{An} = CV_{n-1} \quad \text{سرمایه‌گذاری}$$

سود خالص $(V_0 - I_0)$ به سال اول تخصیص داده می‌شود ولو اینکه پیش‌بینی شود جریان وجه نقد در سالهای بعد از آن اتفاق خواهد افتاد.

روش دوم: در این روش کلیه سودهای خالص (Pure Profits) به همان ترتیبی که در روش قبل گفته شد، بر اساس نرخ داخلی بازده سرمایه‌گذاری به هر سال تخصیص داده می‌شود. استفاده از این روش سود سالانه طبق فرمول زیر محاسبه می‌شود.

$$Y_{A1} = rV_0, Y_{A2} = rV_1, \dots, Y_{An} = rV_{n-1}$$

در اینجا r برابر است با نرخ بازده داخلی سرمایه‌گذاری، نرخ بازده داخلی عبارت از نرخ داخلی است که اگر بر اساس آن ارزش فعلی را محاسبه نماییم برابر سرمایه‌گذاری اولیه می‌شود. یعنی

$$\sum_{t=0}^m \frac{S_t}{(1-r)^t} - I_0 = 0$$

نرخ بازده داخلی سرمایه‌گذاری که در اینجا بکار برده می‌شود، برابر با نرخ متوسط بازده داخلی سرمایه‌گذاری در طول افق زمانی برنامه‌ریزی می‌باشد.

برای این که سود تحقق‌ی و سود غیر تحقق‌ی یک دوره خاص منطبق و هم‌ارز شوند شرایطی لازم است که این شرایط را فقط به صورت نظری می‌توان فرض نمود لیکن تحقق عینی آنها تقریباً محال است. تحت چنین شرایطی که بعداً راجع به آنها توضیح داده می‌شود، مقدار سود بر اساس هر دو مفهوم مساوی بوده و یک معیار اندازه‌گیری واحد برای هر دو وجود خواهد داشت. این شرایط عبارتند از:

الف - تعادل میان بهای تمام شده و ارزشهای بازار همیشه برقرار باقی بماند. در این صورت پیوسته بهای تمام شده تاریخی هر چیز با ارزش بازار آن برابر بوده و قیمت‌های فروش

ساوی با جمع هزینه‌های تولید (شامل هزینه سرمایه) می‌باشد. جهت حفظ این تعادل لازم است رقابت کامل در سراسر صنایع مختلف وجود داشته باشد تا هیچگونه سود غیر عادی ایجاد نشود. در نتیجه سرمایه‌گذاران تنها بازده معمولی سرمایه‌گذاری را بدست می‌آورند. در چنین وضعیتی تنها یک نرخ تنزیل (c) وجود خواهد داشت که هرگز تغییر نخواهد کرد و نرخ بازده داخلی (r) کلیه صنایع نیز با نرخ تنزیل مذکور برابر می‌باشد ($r=c$).

ب - شرط دیگر این است که ارزش هر واحد پولی ثابت بماند. یعنی سطح عمومی قیمت‌ها در طول زمان بدون تغییر باشد.

ج - شرط سوم وجود اطمینان کامل نسبت به آینده است. اطمینان به آینده یعنی آگاهی کامل از رویدادهای آینده و فقدان هرگونه ریسک در عملیات و نیاز به تنها یک نرخ بهره در اقتصاد.

عدم وجود هر یک از شرایط فوق باعث می‌شود که گزارشهای دوره‌ای حسابداری را بتوان به چندین شکل ممکن تهیه نمود. مثلاً اگر شرط (الف) وجود نداشته باشد بهای تمام شده تاریخی و قیمت جاری بازار متفاوت بوده، در نتیجه ترازنامه تحقق‌ی را می‌توان بر اساس هر یک از این قیمت‌ها تهیه نمود.

همچنین عدم وجود این شرایط باعث پیدایش چند نرخ متفاوت بهره در سطح بازار شده و نتیجتاً صورتهای مالی غیر تحقق‌ی متعددی را می‌توان تهیه نمود.

اگر شرط (ب) وجود نداشته باشد نمی‌توان پولهای مربوط به زمانهای مختلف را بدون اینکه بوسیله شاخص عمومی قیمت‌ها تعدیل شوند، با هم جمع نمود. اگر شرط (ج) وجود نداشته باشد لازم است فرضیات مختلفی راجع به آینده به عمل آید و بنابر این گزارشهای دوره‌ای مستلزم برخی برآوردها می‌باشد.

از آنجا که چنین شرایطی هیچگاه در عمل واقع نمی‌شود، لذا ارزش‌گذاریهای مختلفی می‌تواند در رابطه با داراییها و بدهیها به عمل آید، و نهایتاً فرضیات متعدد در رابطه با محاسبه سود تحقق‌ی هر دوره و سود غیر تحقق‌ی هر دوره می‌تواند به وجود آید.

نتیجه اینکه وقتی این شرایط وجود نداشته باشد، به منظور یک تجزیه و تحلیل منطقی، این مسأله بسیار مهم خواهد بود که هر یک از این دو سیستم ارزش‌گذاری به طور جداگانه و با

هدف مناسب خود مورد استفاده قرار گیرد.

فوائد دو سیستم اندازه‌گیری تحققی و غیر تحققی

به منظور درک فوائد اندازه‌گیری سود و تمیین وضعیت مالی بر اساس هر یک از مفاهیم تحققی و غیر تحققی، لازم است ماهیت عملیات یک مؤسسه و نیاز آن به اطلاعات مالی فهمیده شود.

اغلب مؤسسات در یک محیط اقتصادی فعالیت می‌کنند که مدام عوامل تشکیل دهنده آن محیطها از قبیل قیمت‌های عرضه، تکنولوژی، تنوع تولیدات، فعالیت رقبای تجاری، انتظارات و سایر عوامل کم و بیش در حال تغییر هستند. ضمناً آنها در هر لحظه از زمان نسبت به رویدادهای آینده بی اطلاع می‌باشند با این حال خود را ملزم می‌دانند که به بررسی و پیش بینی آینده اهتمام ورزند.

همچنین امید به تداوم فعالیت برای یک مدت زمان طولانی و تمایل به توسعه و توانمندی هر چه بیشتر، باعث می‌شود که معمولاً سود بلند مدت مؤسسه مد نظر قرار گیرد. مؤسسات تجاری به منظور بهره‌برداری هر چه بیشتر از فرصتها جهت حداکثر سازی سود بلند مدت، لازم است تلاش کنند تا فعالیت خود را با تغییرات مورد انتظار محیط اقتصادی وفق دهند. مدیریت باید حتی الامکان از تغییرات جاری آگاه باشد تا بتواند فعالیتها و برنامه‌های خود را به طور مؤثر و به نحو مناسب تعدیل نماید.

یکی از اساسی‌ترین وظایف حسابداری این است که اطلاعات مالی مورد نیاز مدیریت را فراهم آورد تا وی بتواند به کمک این اطلاعات وظایف خود را انجام دهد. در این راه سیستم حسابداری اصلی‌ترین منبع اطلاعاتی مالی مدیریت است.

برنامه‌ریزی، کنترل، ارزیابی و ارائه گزارش از جمله وظایف مدیریت است که با کمک اطلاعات حسابداری قابل اجرا می‌باشد.

برنامه‌ریزی: عبارت است از تعیین هدفها، بررسی و شناخت روشهای مختلف دستیابی به هدفها، و انتخاب بهترین آنها. بدیهی است برنامه‌ریزی فقط می‌تواند جهت عملیات آینده

صورت گیرد و این مستلزم طیف وسیعی از پیش‌بینی‌هایی است که لازم است در رابطه با عوامل تشکیل دهنده محیط اقتصادی صورت گیرد. پیش‌بینی دقیق‌تر آینده باعث موفقیت بیشتر برای مؤسسه می‌شود. بنابراین باید سیاست‌های مختلف فعالیت‌های آینده ارزیابی شده و انتخاب بر اساس میزان سود مورد انتظار حاصل از آنها انجام شود. محاسبه ارزش فعلی یکی از بهترین روش‌های علمی برای این منظور می‌باشد.

به این ترتیب اساسی‌ترین نقش حسابداری ارزش فعلی کمک به برنامه‌ریزی عملیات آینده و دستیابی به بهترین راه رسیدن به هدف سودآوری است.

اطلاعات مبتنی بر قیمت‌های بازار (ارزش جایگزینی یا قیمت خرید) موقعیت حاضر مؤسسه را نشان می‌دهد. در حالی که اطلاعات ارزش فعلی، با فرض انجام فعالیت‌های تعیین شده و صحت پیش‌بینی‌های به عمل آمده موقعیت آینده مؤسسه را منعکس می‌کند.

ارزش‌های فعلی دارای مبانی ذهنی و نظری بوده و در دید تصمیم‌گیرنده مطرح می‌باشد. وی باید بر اساس مطابقت آنها با واقعیت و وضعیت جاری، تصمیم خود را اتخاذ و آن را جامه عمل بپوشاند. در واقع کلیه برنامه‌های عملیاتی یک مؤسسه بر فعل و انفعال ارزش‌های خاص نظری با ارزش‌های جاری بازار مبتنی است.

اگر مدیریت دریابد که ارزش فعلی یک ماشین در عملیات مؤسسه بیشتر از ارزش بازار آن می‌باشد، بدین معناست که از نظر وی خرید و استفاده از آن ماشین برای مؤسسه سودآور خواهد بود. به همین ترتیب اگر مدیریت به این نتیجه برسد که ارزش فعلی برخی دارایی‌های در حال استفاده کمتر از قیمت‌های فروش بازار است، این داراییها را خواهد فروخت. از این طریق عملیات مؤسسه با قیمت‌های بازار وفق داده می‌شود.

بنابر این مشخص می‌شود که اتخاذ یک تصمیم منطقی توسط مدیریت مؤسسه به هر دو نوع اطلاعات یعنی هم اطلاعات بر مبنای وضعیت جاری و هم به اطلاعات مبتنی بر وضعیت مورد نظر در آینده، نیازمند است.

کنترل: عبارت از بکار بردن برنامه در فعالیتها و عملیات جاری است. به منظور هدایت مؤثر عملیات، مدیریت باید مجهز به اطلاعات معتبر و بروز باشد و از چگونگی فرایند عملیات و

فاصله آن با برنامه از پیش تعیین شده کاملاً آگاه باشد تا بتواند به درستی تشخیص دهد که آیا مغایرت‌های موجود میان فرایند واقعی عملیات و برنامه‌ها، ناشی از کنترل ضعیف است یا اینکه به تجدید نظر در برنامه نیاز دارد.

اصولاً اعمال کنترل به عملیات جاری مربوط می‌شود و یکی از وظایف حسابداری بهای تمام شده تاریخی، کمک به مدیریت در امر کنترل است و ابزار این کمک رسانی اطلاعات تاریخی و اطلاعات بودجه‌ای (پیش بینی شده) می‌باشد. در اینجا این نکته قابل توجه است که در امر کنترل، داده‌های تاریخی با داده‌های بودجه‌ای مقایسه می‌شود نه با داده‌های غیر تحقیقی ارزش فعلی.

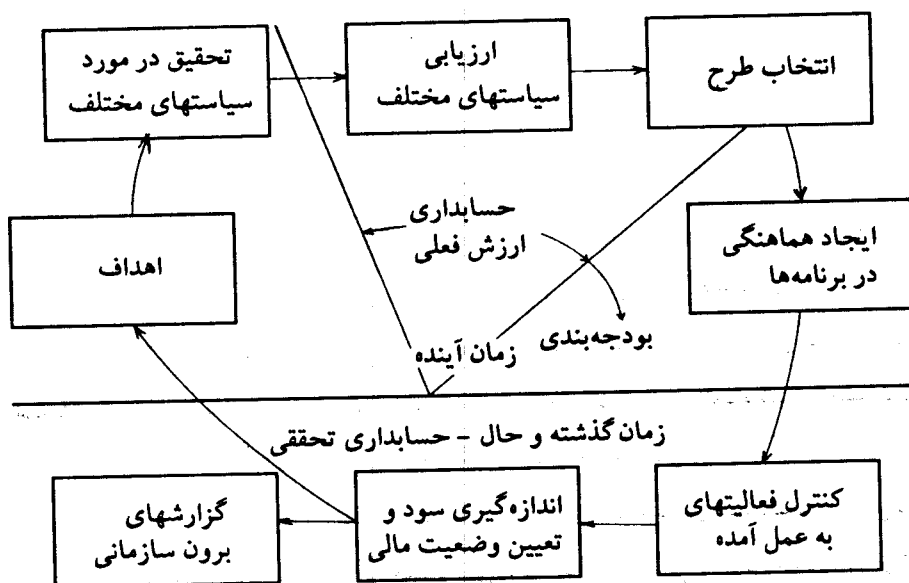
ارزیابی: اندازه‌گیری سود تحصیل شده و تعیین وضعیت مالی مؤسسه باید در فاصله‌های زمانی مشخص (دوره مالی) انجام گیرد. این کار هم به عنوان بخشی از وظایف کنترلی مدیریت و هم به خاطر مشخص شدن بازده مؤسسه و وضعیت مالی آن صورت می‌گیرد. این اندازه‌گیریها، نتایج تصمیمات گذشته که بعضاً بر مبنای تجزیه و تحلیل ارزش فعلی اتخاذ گردیده است را نشان می‌دهد. در واقع ارزیابی عملکرد بر اساس اطلاعات تحقیقی امکان پذیر است نه اطلاعات غیر تحقیقی. بنابراین یکی دیگر از وظایف حسابداری بهای تمام شده تاریخی اندازه‌گیری دستاوردها و میزان موفقیت برنامه‌های از پیش تعیین شده می‌باشد.

ارائه گزارش: بالاخره این موضوع برای مؤسسات تجاری بسیار ضروری است که سود تحصیل شده و وضعیت مالی خود را به افراد خارج از شرکت گزارش دهند. این امر به عنوان بخشی از وظایف مباشرتی مدیریت تلقی شده و به منظور جلب وجوه سرمایه بسیار ضروری است.

شکی نیست که داده‌های بهای تمام شده تاریخی برای مقاصد مباشرتی مدیریت، مربوط هستند و همچنین صاحبان سهام را در امر پیش بینی سودآوری و وضعیت مالی آینده کمک می‌نمایند و مسلماً اطلاعات معتبر در مورد سودآوری گذشته و وضعیت مالی یک مؤسسه در یک چنین دنیای پر مخاطره و غیر مطمئن تجاری، برای مقاصد پیش بینی کافی نیست.

ارزش فعلی در این رابطه یک آینده‌نگری مناسبی را در خدمت صاحبان سهام قرار می‌دهد. البته باید توجه داشت که اینها شیوه‌هایی است که مدیریت با استفاده از آن آینده خود و مؤسسه تحت کنترل خویش را ارزیابی می‌کند و این صاحبان سهام هستند که ریسک سرمایه‌گذاری در مؤسسه را تقبل می‌نمایند. با این ریسک آنها ممکن است منافع مالی را بدست آورند و یا احياناً متحمل زیان شوند. بنابراین لازم است خود دورنمای مؤسسه را مورد ارزیابی قرار دهند.

وظایف تحلیلی مدیریت و ارتباط آن با سیستم حسابداری که در بالا اشاره شد را می‌توان در شکل شماره سه خلاصه نمود.



شکل شماره ۳- ارتباط میان وظایف مدیریت و سیستم حسابداری

تا اینجا مشخص گردید که مدیریت و سرمایه‌گذاران هم به داده‌های تحققی و هم به داده‌های غیر تحققی نیاز دارند. اطلاعات مربوط به آینده و در قالب تجزیه و تحلیل ارزش فعلی برای مقاصد تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و در قالب داده‌های بودجه‌ای برای مقاصد کنترلی و اجرای برنامه‌های از پیش تعیین شده، لازم هستند.

داده‌های تحقیقی (مانند اطلاعات تاریخی، ارزش جایگزینی، ارزشهای جاری بازار) جهت کنترل مؤثر عملیات طبق برنامه‌ها، تجدید نظر و بازبینی انتظارات، اندازه‌گیری سود، و تعیین وضعیت مالی برای انعکاس وظایف مباشرتی مدیریت و کمک به پیش‌بینی و برنامه‌ریزی مورد نیاز هستند.

نتیجه‌گیری

- ۱- کوشش برای ادغام داده‌های تحقیقی با داده‌های غیر تحقیقی، مدیریت و سرمایه‌گذاران را از جامعیت اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم‌گیری، کنترل و ارزیابی محروم می‌کند.
- ۲- هر دو نوع اطلاعات همیشه برای انجام تصمیم‌گیری، کنترل، وظایف مباشرتی و ارزیابی مورد نیاز هستند و برای انجام مناسب این امور باید به طور جداگانه مورد استفاده قرار گیرند.
- ۳- یک تصمیم‌گیری مطلوب نمی‌تواند تنها بر اساس داده‌های ارزش فعلی اتخاذ گردد. زیرا قوانین تصمیم‌گیری جملگی مستلزم مطابقت «ارزشهای نظری حاصل از انجام فعالیتهای مورد نظر در آینده» (ارزش فعلی) با ارزشهای تحقق یافته (قیمتهای جاری بازار) می‌باشد و یک کنترل مناسب مستلزم مقایسه داده‌های برآوردی با داده‌های واقعی است. همچنین ارزیابی عملکرد گذشته فقط باید بر اساس اطلاعات تحقیقی انجام شود و مشارکت داده‌های ارزش فعلی در این ارزیابی، نتایج را گمراه‌کننده خواهد نمود.
- ۴- ترکیب اطلاعات تحقیقی با اطلاعات غیر تحقیقی در حسابداری تنها نتیجه‌اش سر در گم شدن استفاده‌کنندگان است و اگر حسابداری بخواند نقش اصلی و مؤثر خود را در ارائه اطلاعات برای مقاصد مختلف ایفا نماید، لازم است این دو را به طور جداگانه مورد استفاده قرار دهد.
- ۵- بالاخره ارجحیت داده‌های مبتنی بر ارزشهای بازار (ارزشهای جایگزینی و ارزشهای فروش) بر داده‌های مبتنی بر اطلاعات تاریخی بر این اساس است که ارزشهای بازار عملکرد و وضعیت مالی را مطابق با اطلاعات به روز شده منعکس می‌نماید و نباید این طور تلقی شود که این ارجحیت متکی به فرضیه نادرستی است که ارزشهای جاری بازار را معیاری برای

ارزش فعلی می‌داند.

منابع و مأخذ:

- 1- Hamton John J. "Financial Decision Making", 4th ed. Prentice Hall, 1990.
- 2- Solomons David, "Economic & Accounting concept of Income", The Accounting Review, July 1961, PP. 374-383.
- 3- Myron J. Gordon "Scope and Method of Theory and Research in the Measurement of Income & Wealth", The Accounting Review, Oct. 1960 PP. 608-628.
- 4- Hendriksen Eldon S., "Accounting Theory", 4th ed. Richard D. Irwin, 1982, ch. 7.
- 5- A. A. A. "Accounting & Reporting Standards For Corporate Financial Statements", 1975 Revision.
- 6- Edwards E. O. & Bell P-W., "The Theory & Measurment of Business Income", California University Press, 1961.